



The Epistemology of Disagreement; Epistemic Symmetry, Religious Experience and Alternative Explanation



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Abdollahi J.*

Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Tehran, Iran

Taheri Khurramabadi S.A.

Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Tehran, Iran

How to cite this article

Abdollahi J, Taheri Khurramabadi S.A. The Epistemology of Disagreement; Epistemic Symmetry, Religious Experience and Alternative Explanation. Philosophical Thought. 2023; 3(2):89-99.

ABSTRACT

According to conciliationist (reductionist) argumentations in epistemology of disagreement, disagreement with an epistemic peer, due to epistemic symmetry, reduces the confidence in the justification. But many religious believers are not willing to take the existence of epistemic peer disagreement. They think that they have different evidence for their religious beliefs and, hence, aren't really epistemic peers with their opponents. They present private evidence, especially religious experiences, as a symmetry breaker. For this reason, some reductionists have argued to defend the reductionist position. In this article, we examine the responses of the reductionists to this challenge. In one of these answers, it is added an "alternative explanation or story" to the conditions of epistemic peer and claimed that the true epistemic peer under full disclosure should takes into account private evidences or experiences and gives a good story or explanation about why such experiences aren't as efficacious as the religious person might think. We show that the "alternative explanation" presented by reductionists is not readily available in the most of the religious disagreements.

Keywords Disagreement; Epistemic Peer; Epistemic Symmetry; Private Evidence; Religious Experience; Alternative Explanation

CITATION LINKS

[Abdollahi J; 2022] An enquiry into peerhood in disagreements over the existence of God: The impossibility of achieving Peerhood [Aleston W; 1991] Perceiving God: The epistemology of religious experience [Bogardus T; 2013] Disagreeing with the (Religious) Skeptic [Choo F; 2021] The epistemic significance of religious disagreements: Cases of unconfirmed superiority disagreements [Christensen D; 2007] Epistemology and disagreement: The good news [Christensen D; 2011] Disagreement, question-begging, and epistemic self-criticism [Conee E; 2009] Peerage [DePoe JM; 2011] The significance of religious disagreement [Elga A; 2007] Reflection and disagreement [Feldman R; 2007] Reasonable religious disagreements [Hojjati G; 2019] Religious disagreement [Kelly T; 2005] The epistemic significance of disagreement [Kelly T; 2010] Peer Disagreement and higher-order evidence [Kraft J; 2012] The epistemology of religious disagreement: A better understanding [Kraft J; 2021] Incommensurability and wide-ranging arguments for steadfastness in religious disagreements: Increasingly popular, but eventually complacent [Lackey J; 2010] A justificationist view of disagreements epistemic significance [Matheson J; 2015] The epistemic significance of disagreement [Pittard J; 2014] Conciliationism and religious disagreement [Reining S; 2016] Peerhood in deep religious disagreements [Sosa E; 2010] The epistemology of disagreement [Van Inwagen P; 1996] It is wrong, everywhere, always, and for anyone, to believe anything upon insufficient evidence [Ross WD; 1998] Aristotle [Weatherson B; 2013] Disagreements, philosophical and otherwise [Wedgwood R; 2007] The nature of normativity

*Correspondence

Address: Department of Philosophy of Science, Faculty of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Azadi Street, Tehran, Iran. Postal Code: 1458889694
Phone: +98 (21) 66164149
Fax: +98 (21) 66022718
jalaljalal13721372@gmail.com

Article History

Received: January 16, 2023
Accepted: May 4, 2023
ePublished: June 18, 2023

معرفت‌شناسی اختلاف نظر: تقارن معرفتی، تجربه دینی و تبیین بدیل

جلال عبدالمی*

گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

سیدعلی طاهری خرم‌آبادی

گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

چکیده

مطابق استدلال مصالحه‌گرایان (تقلیل‌گرایان) در معرفت‌شناسی اختلاف نظر، اختلاف نظر با همتای معرفتی، به دلیل بروز تقارن معرفتی، منجر به کاهش (تقلیل) سطح اطمینان و توجیه باور مورد اختلاف می‌گردد. با این حال بسیاری از افراد مذهبی، منکر همتایی طرفین هستند. آنها به شواهد خصوصی و تجارب دینی‌ای ارجاع می‌دهند که به صورت شخصی در اختیار دارند و فرد مخالفشان آنها را در اختیار ندارد. بدین ترتیب، دینداران با اشاره به این شواهد و تجارب خصوصی، بروز تقارن معرفتی را انکار می‌کنند و چالشی را پیش‌روی مصالحه‌گرایان قرار می‌دهند. در این مقاله سعی می‌شود با اضافه کردن شرط ارایه «تبیین بدیل» به شروط متعارف همتای معرفتی، به این چالش پاسخ داده شود. ما ضمن اشاره به برخی از مزیت‌های پاسخ فوق، نشان خواهیم داد که تبیین بدیل مطلوبی که مورد انتظار مصالحه‌گرایان است، در اختلاف نظرهای دینی به راحتی قابل ارایه نیست.

کلیدواژه‌گان: اختلاف نظر، همتای معرفتی، تقارن معرفتی، شواهد خصوصی، تجربه دینی، تبیین بدیل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

*نویسنده مسئول: jalaljalal13721372@gmail.com

آدرس مکاتبه: تهران، خیابان آزادی، دانشگاه صنعتی شریف، گروه فلسفه علم

تلفن محل کار: ۰۲۱۶۶۱۶۴۱۴؛ فکس: ۰۲۱۶۶۰۲۲۷۱۸

مقدمه

برای بسیاری از دین داران این پرسش پیش می‌آید که درباره پیروان ادیان دیگر چه موضعی باید داشته باشد؟ آیا می‌توان یکسره آنها را تخطیه نمود و باورهای دینی آنها را ناشی از خطا و اشتباه دانست؟ آیا می‌توان گفت آن تعداد بسیار، همگی دچار ضعف اندیشه و تعقل بوده‌اند و تنها خود او و هم‌کیشانش راه درست اندیشیدن را پیموده‌اند؟ می‌دانیم همیشه افرادی هستند که درباره باورهای دینی خود پرس‌وجو و تحقیق زیادی نکرده‌اند. شاید بتوان این دسته متدینان را در این پرسش به کناری نهاد. اما در میان پیروان همه ادیان، انسان‌هایی هستند که هم هوش و ذکاوت کافی دارند و هم دلایل و شواهد مربوط به ادیان مختلف را بررسی کرده‌اند. این دسته از متدینان را نمی‌توان به آسانی تخطیه کرد یا از آنها چشم‌پوشی کرد. فرض می‌کنم من خود از کسانی‌ام که درباره ادیان تحقیق قابل قبولی انجام داده‌ام و، به‌علاوه، از قوای فکری مناسبی نیز برخوردارم. آیا می‌توانم باورهای پیروان دیگر ادیان را که از نظر تحقیق درباره دین شرایطی مشابه با من دارند، نامعقول بدانم؟ موضع درست در قبال /اختلاف نظر من با این دسته افراد چیست؟ آیا معقول است که همچنان باورهای دینی خودم را حفظ کنم یا می‌بایست درباره آنها تردید کنم؟ آیا دیدگاه مخالف این دسته افراد، که از نظر دانشی (معرفتی) همتای من هستند، دلیل خوبی است برای اینکه در باورهای دینی خودم با دیده تردید بنگرم؟

این پرسش مختص به باورهای دینی نیست. درباره بسیاری باورهای دیگرمان نیز با مردمانی که در آن مورد همتاهای دانشی ما محسوب می‌شوند، اختلاف نظر داریم. آیا می‌بایست وجود دیدگاه مخالف را دلیلی علیه باور خودمان محسوب کنیم و در آن تردید کنیم یا می‌توانیم به طور معقولی باورهای خودمان را حفظ کنیم و در آنها تردید ننماییم؟ دسته‌ای از فیلسوفان که مصالحه‌گرا (conciliationist) یا تقلیل‌گرا (reductionist)

نامیده می‌شوند بر این باور هستند که پس از آگاهی از نظر مخالف همتایان دانشی یا معرفتی (epistemic peer) -کسانی که درباره موضوع مورد نظر به اندازه من شواهد را بررسی کرده‌اند و به اندازه من از قوا و فضایل عقلانی برخوردارند [Matheson, 2015]- باید در میزان اطمینان قبلی به باور مورد نظر تجدید نظر کرد [Christensen, 2007; Elga, 2007; Conee, 2009; Kraft, 2012; Bogardus, 2013]. اگر فرض کنیم باور من تا قبل از آگاهی از اختلاف نظر معقول بوده است اما بعد از این آگاهی نگه داشتن اطمینان قبلی نامعقول است. به عبارت دیگر، آگاهی از دیدگاه مخالف همتای دانشی، ناقضی (defeater) است که توجیه و معقولیت باور قبلی را الغا می‌کند. شکی نیست که در اختلاف دو همتا حداقل یکی از طرفین دچار خطا است اما از نظر مصالحه‌گرا تقارن (symmetry) دانشی (معرفتی) میان همتایان مانع از آن است که بتوان یک طرف را بر دیگری ترجیح داد. از این رو در این شرایط هر دو طرف باید امکان خطا را بپذیرند و اطمینانشان به باور اولیه خود را کاهش دهند [Kraft, 2012: 82-84].

دسته‌ای دیگر از فیلسوفان در این بحث دیدگاه نامصالحه‌گرایی (steadfast view) را اتخاذ کرده‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که آگاهی از مخالفت همتای دانشی دلیل خوبی برای تردید در باور معقول نیست و اگر اطمینان قبلی به باور معقول بوده است، بعد از این آگاهی نیز نگه‌داشتن اطمینان معقول است [Kelly, 2005; Bergman, 2009; Huemer, 2011; Fumerton, 2010; Wedgwood, 2007; Weatherson, 2013]. یکی از راه‌های استدلال ایشان علیه مصالحه‌گرایی این است که نشان دهند در میان همتایان دانشی تقارن برقرار نیست.

یکی از راه‌های انکار تقارن این ادعا است که شواهد طرفین اختلاف نظر، می‌توانند خصوصی باشند به گونه‌ای که همتای دانشی مخالف نمی‌تواند واجد آن شواهد باشد. این استدلال به‌ویژه درباره اختلاف نظر دینی قابل طرح است. یکی از مهم‌ترین شواهد برای باورهای دینی، تجارب دینی مومنان است. اما ممکن است پیروان دین دیگر از این تجارب برخوردار نباشند و بنابراین نمی‌توان گفت شواهد باورهای دینی پیروان دین دیگر را به همان میزان (شواهد باورهای خودشان) ارزیابی کرده‌اند. از این رو، در موارد اختلاف نظر دینی، تقارن دانشی میان همتایان وجود ندارد و آگاهی از این اختلاف دلیلی بر لزوم تجدید نظر در میزان اطمینان قبلی به باورهای دینی نیست. مصالحه‌گرایان به‌گونه‌های مختلفی تلاش کرده‌اند به این چالش پاسخ دهند. جیمز کرفت (James Kraft) با معرفی «همتای راستین» و لزوم ارایه تبیین معقول از طرف مخالف درصدد غلبه بر مشکل شواهد خصوصی و تجربه دینی است. بنابه دیدگاه وی، حتی در مواردی که شواهد در دسترس طرفین نیست، همتای راستین می‌تواند تبیین معقولی از خطای طرف دیگر در ارزیابی شواهد خاص ارایه دهد. در این حالت همچنان موضع معقول مصالحه‌گرایی و کم‌کردن میزان اطمینان قبلی به باور خواهد بود.

ما در این مقاله نشان خواهیم داد که رویکرد کرفت در مواجهه با این مشکل، با اینکه برخی از مزیت‌ها را دارد، ولی همچنان نمی‌تواند پاسخ مصالحه‌گرایانه مناسبی برای حل مشکل در معرفت‌شناسی اختلاف نظر دینی باشد. در بخش دوم، مساله شواهد خصوصی و نحوه شکستن تقارن معرفتی را به‌طور کلی و پاسخ‌های مصالحه‌گرایان و از جمله کرفت را توضیح می‌دهیم. پس از آن به صورت خاص، بر تجربه دینی و نقش آن در نفی تقارن دانشی میان مومنان متمرکز می‌شویم و پاسخ مصالحه‌گرایانه کرفت را در این مورد توضیح می‌دهیم. در بخش آخر، نشان می‌دهیم که پاسخ کرفت به مشکل شواهد خصوصی و تجربه دینی چندان رضایت‌بخش نیست.

مشکل شواهد خصوصی و پاسخ‌های مصالحه‌گرایان

به عقیده برخی نام‌صالحه‌گرایان، گاهی شواهد خصوصی شخص که تنها در دسترس خود فرد هستند، آنقدر مجاب‌کننده می‌نمایند که تحت تاثیر شواهدی اجتماعی‌ای که توسط دیگران ارایه می‌گردد، قرار نمی‌گیرند. به اعتقاد تامس کلی (Thomas Kelly)، در این شرایط برای فرد معقول است که چنین باوری را حفظ کند [Kelly, 2010: 160]. به نظر وی از آنجا که انسان‌ها دارای شعور و آگاهی‌اند و حیطة آگاهی شخص خاص خود اوست، هیچگاه نمی‌توان گفت که طرفین اختلاف نظر دقیقاً شواهد واحدی را در اختیار داشته و ارزیابی کرده‌اند. انسان‌ها برخلاف ابزارهای تشخیصی مثل دماسنج خودآگاه‌اند و قلمرو آگاهی آنها اختصاصی است و از این رو نمی‌توان گفت میان طرفین اختلاف نظر تقارن دانشی برقرار است.

همچنین به باور ارنست سوسا (Ernest Sosa) در این موارد نوعی شکاف بین شواهد شخصی و اجتماعی وجود دارد به گونه‌ای که شواهد شخصی با شواهد دیگران نقض نمی‌شود [Sosa, 2010: 286]. سوسا برای در دسترس نبودن (inaccessible) برخی شواهد برای دیگران، مورد سردرد را مثال می‌زند. احمد با ریسیس درباره درخواست مرخصی به خاطر سردرد صحبت می‌کند. باور احمد به سردردش موجه است: مستقیماً درد را حس می‌کند. از آنجا که ریسیس قرینه‌ای برای سردرد داشتن احمد ندارد، مطمئن نیست که وی واقعاً سردرد دارد. شاهد احمد برای سردردش کاملاً خصوصی است و امکان ندارد که دیگران همان شاهد را در اختیار داشته باشند. در این مورد آگاهی احمد از اختلاف نظر با ریسیس دلیلی بر این نیست که از اطمینان اولیه‌اش به سردرد بکاهد. زیرا ریسیس نمی‌تواند تجربه سردرد احمد را از سر بگذراند و از این رو تقارن دانشی برقرار نیست.

مصالحه‌گرایان می‌توانند پاسخ دهند که معرفت‌شناسان در مساله اختلاف نظر تنها به بررسی اختلاف نظرهای ایده‌آل می‌پردازند. مقصود از اختلاف نظر ایده‌آل مواردی است که طرفین در آن اختلاف- بر خلاف بسیاری از موارد واقعی- کاملاً در حالت تقارن دانشی باشند. حجتی در توضیح این نکته چنین می‌نویسد [Hojjati, 2019]:

"هر مساله‌ای که این تقارن تنگاتنگ را به هم بزند، موجب می‌شود ما دیگر با اختلاف نظر ایده‌آل روبه‌رو نباشیم. یکی از اموری که می‌تواند این تقارن را از بین ببرد، وجود شواهد خصوصی است. در این حالت دیگر اختلاف نظر چالشی برای باورهای ما به وجود نمی‌آورد."

منحصرکردن معرفت‌شناسی اختلاف نظر به موارد ایده‌آل، از کارایی آن در واقعیت جلوگیری می‌کند. این مبحث یکی از مباحث معرفت‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود که ویژگی آن این است که راهنمای افراد در حفظ یا کنارگذاشتن باورهاست. از آنجا که موارد ایده‌آل به ندرت در واقعیت رخ می‌دهند، این مبحث نمی‌تواند هیچ توصیه‌ای کاربردی در بر داشته باشد. از این رو به نظر می‌رسد منحصرکردن بحث به موارد ایده‌آل با جایگاه این بخش از معرفت‌شناسی کاربردی ناسازگار است. مصالحه‌گرا باید بتواند برای مشکل عدم تقارن به واسطه شواهد خصوصی پاسخ قاطعی فراهم کند.

ممکن است مصالحه‌گرا مدعی شود که اتکا به شواهد خصوصی به جمود و تعصب یا قطعی انگاشتن باورها می‌انجامد. اما این ادعا در حقیقت انکار شاهد بودن تجارب خصوصی است. تجارب خصوصی اگر شاهی برای باور باشند، آنها را معقول می‌نمایند و بنابراین سخن‌گفتن از جمود و تعصب بی‌معنا به نظر می‌رسد. در هر حال، به نظر می‌رسد که دفاع از مصالحه‌گرایی با این توضیحات، منجر به نادیده‌گرفتن کلی تجارب خصوصی می‌شود. روشن است که نمی‌توان تجارب خصوصی را کنار گذارد، زیرا شکی نیست بسیاری از باورهای ما درباره حالت‌های ذهنی‌مان، موجه‌اند و از سوی دیگر تنها شواهد ما بر آن باورها، تجارب خصوصی درون‌نگرانه‌اند.

دفاع گرفت از مصالحه‌گرایی در مقابل مشکل شواهد خصوصی، پاسخ بهتری را به دست می‌دهد. به عقیده وی در موارد وجود شواهد خصوصی تفاوت آن است که میزان اطمینان به باوری که دسترسی شخصی به شواهدش داریم، تحت تاثیر آگاهی از اختلاف نظر قرار نمی‌گیرد [Kraft, 2012: 77-8]. او با اضافه کردن شرط «ارایه تبیین معقول» به همتایی، نشان می‌دهد که حتی در موارد وجود شواهد خصوصی نیز پس از آگاهی از اختلاف نظر باید میزان اطمینان اولیه به باور را کم کرد. بنابه این شرط، همتای راستین (true) دانشی کسی است که بتواند تبیین معقولی از خطای طرف مقابل در ارزیابی شواهد خصوصی‌اش ارائه دهد. مقصود از تبیین معقول آن است که داستانی از چگونگی خطای فرد در ارزیابی شواهد و تجارب خاص‌اش به دست دهد که پذیرش آن داستان برای فرد معقول باشد. این تبیین، بدیل تبیینی است که خود شخص از شواهد خصوصی‌اش دارد. مثلاً در مورد سردرد، رییس احمد پس از افشای کامل (full disclosure) همه شواهد از جمله شواهد خصوصی و غیرقابل دسترس، اگر بتواند توضیحی ارائه کند که احمد در واقع دچار سردرد نیست، و تجربه دیگری را به خطا تجربه سردرد می‌پندارد، آنگاه همتای راستین احمد خواهد بود. مثلاً اگر رییس به رویدادهایی در گذشته احمد اشاره کند که نشانگر اظهار سردرد از سوی احمد، بدون داشتن سردرد واقعی باشد، یا اشتباه مشابه پدر احمد در تفسیر تجربه فشار روانی به سردرد را یادآوری کند، تبیین معقولی از خطای احمد ارائه کرده است؛ به این معنا که پذیرش این داستان برای احمد معقول است. همچنین این تبیین، بدیل تبیین خود احمد برای تجربه سردرد است. احمد این تجربه را نشانگر رخداد سردرد می‌انگارد ولی رییس وی این تجربه را با داستان‌های دیگری مثل فشار روانی توضیح می‌دهد.

در چنین حالتی، احمد می‌بایست پس از آگاهی از اختلاف نظر رییس و تبیین معقول وی از خطای احمد، از میزان اطمینان اولیه به باورش بکاهد. همتایی که به تبیین (یا داستان) بدیل معقول از خطای طرف مقابل ارائه می‌کند در واقع شواهد خصوصی وی را در نظر گرفته است و از این‌رو به درستی همتای دانشی وی است، هر چند خود آن شواهد در دسترس وی نیستند. اما اگر رییس احمد نتواند هیچ تبیین معقولی از خطای احمد در باور به سردرد ارائه کند، احمد محق است که رییسش را از همتایی تنزل (demotion) دهد [Kraft, 2012: 91]. همچنین در پاسخ ایراد تامس کلی می‌توان گفت هرچند ما برخلاف ابزارهایی مثل دماسنج دارای خودآگاهی هستیم و طرف مقابل تجربه‌ای از درون قلمرو آگاهی ما ندارد اما اگر همتای دانشی تبیین معقولی از چگونگی اشتباه من در ارزیابی تجارب درونی‌ام ارائه دهد، من نمی‌توانم وی را از همتایی تنزل دهم و معقولانه آن است که درجه اطمینان قبلی به باور مورد نظر را کاهش دهم [Kraft, 2012: 92].

برخی فیلسوفان مصالحه‌گرا می‌پذیرند که در مواردی شخص حق دارد، طرف مخالف را به صرف مخالفتش از همتایی تنزل دهد. مثلاً لکی (Lackey) مورد ناهار را از این موارد می‌داند [Lackey, 2010: 307]:

"جنیفر بر این باور است که استیل با جنیفر و ادوین ناهار خورده است اما ادوین این را انکار می‌کند. جنیفر وضعیت شخصی خود را بررسی می‌کند و مطمئن می‌شود که هیچ عاملی برای شک در ادراکات حسی و یا حافظه خویش در کار نیست. نه دارو خاصی مصرف کرده است و نه دچار کم‌خوابی و عواملی از این دست است. در این حالت جنیفر حق دارد که ادوین را از همتایی تنزل دهد زیرا باور حسی یا حافظه‌ای وی به اندازه‌ای قوی است که مخالفت ادوین دلیلی است بر اینکه در حال حاضر قوای شناختی ادوین به اندازه قوای شناختی جنیفر خوب عمل نمی‌کنند و در واقع این ادوین است که مرتکب اشتباه شده است."

همچنین، مورد ریاضی از این دسته است [Lackey, 2010: 308]:

"ادوین درباره $\epsilon=2+2$ تردید می‌کند و با جنیفر مخالفت می‌کند. در اینجا نیز جنیفر به صرف مخالفت ادوین، حق دارد که ادوین را از همتایی تنزل دهد. زیرا باورهای روشن ریاضیاتی به اندازه‌ای قوی هستند که صرف مخالفت شخص دیگر، دلیل‌براین است که آن فرد مخالف (در اینجا ادوین) دچار اشکالی در فرآیندهای اندیشه‌ای است و بدین سبب از همتایی خارج می‌شود."

درباره باورهای روشن ریاضیاتی بیشتر مصالحه‌گرایان با لکی همداستان‌اند که شخص حق دارد به‌رغم وجود مخالف بر باور خویش استوار بماند [Christensen, 2011].

اما گرفت بر این باور است که حتی در این دو مورد شرط تنزل ادوین از همتایی آن است که نتوانند تبیین معقولی از اشتباه جنیفر در باورهای محکم و استوار خویش بدهند. در مورد ناهار جنیفر باید از ادوین توضیح بخواهد که چگونه ممکن است جنیفر در باور حسی یا حافظه‌ای واضح خویش دچار اشتباه شده باشد. یک تبیین ممکن می‌تواند این باشد که در فاصله ترک میز ناهار برای شستن دستان، ادوین داروی خاصی را در ظرف نوشیدنی جنیفر ریخته است. اگر ادوین نتواند چنین تبیینی ارائه کند آنگاه جنیفر حق دارد وی را از همتایی خویش تنزل دهد. همچنین در مورد ریاضی اگر ادوین از ارائه توضیحی برای اشتباه جنیفر در باور روشن ریاضیاتی عاجز شود، آنگاه جنیفر می‌تواند ادوین را از همتایی خویش خارج بداند. اما اگر ادوین تبیین معقولی از اشتباه جنیفر درباره $\epsilon=2+2$ ارائه کرد - مثلاً با توسل به داستانی از کوانتوم یا قضیه ناتمامیت گودل - جنیفر می‌بایست درجه اطمینان قبلی به باور روشن ریاضیاتی خویش را کم نماید [Kraft, 2012: 93].

بنا به دیدگاه گرفت همتای دانشی مفهومی بسیار وسیع‌تر و چالش‌برانگیزتر از آن چیزی است که مخالفان مصالحه‌گرایی فرض می‌کنند [Kraft, 2012: 94]:

"همتایان راستین مهارت‌های معرفتی یکسانی در باب حکم‌کردن در مورد قدرت استدلال‌ها در دست دارند، به صورتی کامل قوت استدلال‌های بدیل رقیب را می‌فهمند، آنچه در اذهان دیگران [شواهد خصوصی] می‌گذرد را به خوبی به حساب می‌آورد، و داستان (story) خوبی در مورد این به دست می‌دهند که چرا استدلال‌های مورد بحث رقیب نمی‌تواند قدرتی را داشته باشند که فرد در ابتدا تصور می‌کرد."

تجارب دینی و مصالحه‌گرایی

یکی از مهم‌ترین شواهد برای باورهای دینی، تجارب دینی دین‌داران است. معمولاً، الهی‌دانان تجربه دینی را آگاهی بی‌واسطه از امر متعالی یا قدسی می‌دانند که در آن فرد در مواجهه مستقیم با خدا قرار می‌گیرد. در این تجربه‌ها، فرد از حضور و تاثیر خدا در برخی از رویدادها سخن می‌گوید. در هنگام وقوع این تجربه، ضمن مواجهه با امر قدسی، آگاهی‌ای در فرد به وجود می‌آید که همراه با آرامش و اطمینان قلبی برای فرد تجربه‌گر است. با اینکه برخی مقدمات و زمینه‌سازی‌ها در وقوع تجربه دینی، موثر می‌باشند، اما وقوع آن، غیرارادی و پیش‌بینی‌ناپذیر است. مثال زیر را در نظر بگیرید [Alston, 1991: 12f]:

"یک مرتبه من حضور خدا را احساس کردم. خوب که می‌اندیشم پی می‌برم که در این به وجد آمدن [حاصل از ادراک خدا] خدا را از راه رنگ و بو و مزه حس نکرده‌ام. به علاوه، احساس حضور خدا با هیچ‌گونه مشخصه موضعی شده‌ای (determinate localization) همراه

نیست. خدا حاضر است اگرچه قابل‌رویت نیست؛ او در قالب هیچ‌یک از حواس [پنجگانه] قرار نمی‌گیرد اما آگاهی (consciousness) من او را درک (perceived) می‌کند.

فرض کنید تجربه‌گری شبیه تجربه‌گر در نقل قول بالا، با شکاک دینی (که فاقد چنین تجربه دینی‌ای است) درباره وجود خداوند بحث می‌کنند. در این موقعیت طرفین شواهد یکسانی در دست ندارند و لذا تقارن معرفتی وجود ندارد [Reining, 2016: 408-9]:

"شکاک نسبت به تقلیل اطمینانش بدبین است، زیرا فاقد تجربه خاص مورد بحث است. از طرف دیگر، تجربه‌گر هم نسبت به تقلیل اطمینان باورش بدبین است، زیرا بر این باور است که فردی که فاقد چنین تجربه‌ای است، به اندازه کافی از این موضوع آگاه نیست که وی را به عنوان یک رقیب جدی [همتای راستین] به حساب آورد."

استیفن رینینگ (Stefan Reining) معتقد است که با در نظرگرفتن تجربه دینی، شکاک در حالتی معماگونه قرار می‌گیرد، چون نمی‌تواند تمام آنچه که تجربه‌گر از آن صحبت می‌کند را به چنگ (graps) آورد [Reining, 2016: 407]:

"روشن است که تفاوت [...] به سبب این واقعیت است که تجربه دینی مورد بحث از امتداد کانال‌های ادراکی‌ای حاصل می‌گردد که برای کسی که چنین تجربیات ویژه‌ای را ندارد به‌کلی بیگانه است."

جان دی‌پو (John DePoe) نیز بر آن است که وضوح و روشنی (vividness) برخی از تجربیات دینی به‌گونه‌ای است که در بسیاری از موارد، فرد محق است تا اختلاف نظر همتایان را نادیده بگیرد. زیرا این روشنی موجب می‌شود که فرد طرف مقابلش را از لحاظ معرفتی، در موقعیتی به‌خوبی خودش نداند [DePoe, 2011]. توماس بوگاردوس (Tomas Bogardus) هم در این باره می‌گوید [Bogardus, 2013: 15]:

"در بسیاری از موارد، طرفین اختلاف نظر دینی، باورهایشان را براساس مجموعه‌ای مشترک از شواهد شکل نمی‌دهند. من فکر می‌کنم که معتقدان به دین، حداقل، بخشی از باورهایشان را براساس تجربیات دینی خصوصی‌ای که دارند شکل می‌دهند. دیدگاه وزن‌دهی برابر [یکی از حالت‌های خاص و مهم مصالحه‌گرایی] باید در مورد خیل عظیمی از این‌گونه موارد به‌صورت خاموشی درگذرد. لذا تمام آنچه این دیدگاه می‌گوید این است که دراین‌گونه اختلاف نظرها، فرد معقول است باور دینی خود را حفظ کند."

حاصل آن‌که بنا به دیدگاه‌های فوق مساله اختلاف نظر دینی با اختلاف نظرهای دیگر تفاوت اساسی دارد. دین داران می‌توانند به‌واسطه تجربه دینی چنان اعتمادی به باورهای دینی‌شان داشته باشند که فرد به $2+2=4$ دارد. بنابراین ضرورتی در جدی‌گرفتن اختلاف نظر نیست. اما بنا به دیدگاه گرفت در اختلاف نظر دینی نمی‌توان صرفاً به حکم خصوصی‌بودن شواهد و محکم‌بودن باور، طرف مقابل را از همتایی تنزل داد. مطابق این رویکرد اختلاف نظر بیشترین الزام را به همراه دارد. حتی در موارد اختلاف نظر دینی، شکاکی که توانایی معرفتی مناسبی دارد، با ارایه تبیین‌های بدیل می‌تواند تجربه‌گر را به تردید در باور خود به خدا وادارد.

شکاک چگونه می‌تواند به‌طور معقولی خطای تجربه‌گر دینی را توضیح دهد؟ وی چگونه می‌تواند داستانی ارایه دهد که تجربه‌گر را متقاعد کند که ممکن است در تجربه دینی و کافی دانستن آن برای باور به خداوند دچار اشتباه شده باشد. به‌طور عام‌تر، تبیین معقول از خطای در تجربه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ گرفت در توضیح این تبیین معقول، مورد تسخیر اهریمنی (demon possession) را طرح می‌کند [Kraft, 2012]:

[130-135]: جان بر این باور است که شیطان می‌تواند روح انسان‌ها را تسخیر کند. اما نینا که از کودکی با جان دوست بوده است مخالف است و بر این باور است که چنین امکانی (تسخیر اهریمنی) وجود ندارد. جان چنین می‌اندیشد که شیطان گاهی روح خودش را تسخیر کرده است و بنابراین تجربه‌های شخصی از تسخیر اهریمنی روح را دارد. نینا یک شب شاهد یکی از موارد ادعایی جان است. جان در حالت خواب روی زمین بر خود می‌تابد و الفاظ عجیب و نامفهومی را بر زبان می‌آورد. نینا ادعای جان را نمی‌پذیرد. وی بر آن است که رویداد مزبور حاصل اختلالات روانی است که از آزار جنسی جان در دوران کودکی نشأت گرفته است. نینا به فیلمی اشاره می‌کند که در آن افرادی سالم و باهوش در اثر اختلالات روانی امور غیرواقعی باور می‌کنند.

به عقیده گرفت در این مورد نینا تبیین معقولی از خطای جان ارایه کرده است و بنابراین همتای راستین وی محسوب می‌شود. تبیین و داستان نینا برای جان تا اندازه‌ای قابل قبول است. وی از گذشته خود آگاه است و می‌داند که در کودکی مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته است؛ همچنین، ظاهراً، او تبیین‌های روانشناسانه را هم به‌صورت کامل قبول دارد و با محتوای فیلم مورد اشاره نینا هم‌نظر است. جان می‌داند که راه دیگری به جز ارجاع به تجربه شخصی برای توجیه تسخیر اهریمنی روحش در دست ندارد و اکنون این منبع توسط باور یک همتا به چالش کشیده شده است. ارایه چنین تبیین و داستانی از سوی کسی که همتای جان است، وی را وادار می‌سازد که امکان ارتکاب خطا را در تعبیر تجربه‌اش، بپذیرد. توضیحات نینا به گونه‌ای قابل قبول این امکان را پیش می‌نهد که هر چند جان واقعاً تجربه‌ای داشته است اما تعبیر این تجربه متفاوت از چیزی است که جان در ابتدا فکر می‌کرد: اختلالات روانشناسانه. از این رو جان باید این امکان خطا را جدی بگیرد و در باورش به تسخیر اهریمنی روح، تجدیدنظر کند.

بدین‌سان گرفت درباره اختلاف نظرهای دینی نیز از دیدگاه مصالحه‌گرایانه دفاع می‌کند. با آنکه شکاک دینی فاقد تجربه دینی است اما می‌تواند داستانی از چگونگی خطای تجربه‌گر ارایه دهد. در صورتی که وی از عهده چنین کاری برآمد تجربه‌گر دینی می‌بایست در درجه اطمینان قبلی به باور دینی خویش تجدید نظر کند [Kraft, 2012: 147]:

"همتایان دانشی به صورت باورنکردنی‌ای این توانایی را دارند که نشان دهند که چگونه فرد ممکن است در مورد واضح و مجاب‌کننده‌ترین تجربیات دینی‌اش، به‌راحتی، مرتکب خطا شود. اگر او نتواند چنین کاری انجام دهد، همتای معرفتی نیست."

از سوی دیگر اگر شکاک نتواند تبیین معقولی از خطای تجربه‌گر ارایه دهد، دیگر همتای دانشی وی نخواهد بود و اختلاف نظر وی چالشی برای باور او ایجاد نخواهد کرد.

مشکل معقول بودن پذیرش تبیین بدیل

مشکل راه‌حل گرفت آن است که داستان‌های بدیل و معقولی که چگونگی خطای تجربه‌گر را توضیح می‌دهند همیشه و به آسانی دردسترس نیستند. توضیح آن‌که چنین نیست که پذیرش تبیین بدیل همواره و به آسانی برای طرف دیگر معقول باشد. در بسیاری موارد اختلاف نظر دینی، مشابهت فکری گسترده‌ای بین طرفین اختلاف نظر وجود ندارد، بلکه پس‌زمینه فکری طرفین از اساس با یکدیگر متعارض باشند. مثلاً در بسیاری موارد، طرفین اختلاف نظر دینی درباره معیارهای توجیه باورهایشان نیز اختلاف دارند. فردریک چو (Frederick Choo) و جان پیتارد (John Pittard) در بخشی از پژوهش‌های خود به‌خوبی نشان داده‌اند که طرفین اختلاف نظرهای دینی، از جمله اختلاف نظر درباره خدا، از معیارهای اعتباربخش (credibility-

(conferring) متفاوتی برای توجیه باورهای خود و نیز تبیین باورهای مخالفشان استفاده می‌کنند. مثلاً، جین و کین را در نظر بگیرید که اولی خداباور است و دومی خداناباور. شواهد جین برای باور به خداوند تجارب دینی‌ای می‌باشد که تجربه کرده است. به‌علاوه، وی بر این باور است که با استدلال‌های فلسفی نمی‌توان مساله وجود خداوند را بررسی کرد. در مقابل، دلیل کین برای خداناباوری، استدلال‌های فلسفی علیه خداوند است. به علاوه وی معتقد است که تجارب دینی نمی‌توانند هیچ واقعیتی را نشان دهند [Choo, 2021: 1144]. بنابه دیدگاه گرفت، در اینجا کن (شکاک) باید تبیین بدیلی ارائه دهد که نشان دهد جین (تجربه‌گر) در استفاده از تجربه دینی مرتکب خطا شده است. اما به نظر می‌رسد که کین به سختی بتواند داستانی ارائه کند که پذیرشش برای جین معقول باشد. زیرا همواره این دغدغه باقی است که جین و کین درباره موجه‌بودن باورهای ناشی از تجارب دینی اختلاف نظرشان باقی است. بنابراین توافق آنها درباره تبیین تجربه دینی دور از دسترس است. به عبارت دیگر با توجه به اختلاف طرفین درباره توجیه بخش‌بودن تجربه دینی، معلوم نیست که پذیرش تبیین بدیل برای جین، موجه باشد.

شاید خواننده بپرسد که همان‌گونه که جان و نینا درباره تجربه تسخیر اهریمنی روح می‌توانستند بر تبیین بدیل توافق کنند در اختلاف نظرهای دینی همچنین توافقی ممکن است. اما حقیقت این است که داستان نینا از قضا برای جان معقول است: الزامی در حوزه باورهای دینی وجود ندارد که معقول‌بودن داستان نینا را همواره تضمین کند. چون جان و نینا از کودکی باهم بوده‌اند، مشابهت‌های زیادی در پس‌زمینه فکری این دو وجود دارد: هر دو از حوادث گذشته هم، به خصوص آزار جنسی جان در کودکی، آگاه‌اند؛ هر دو تعبیرهای روانشناسانه را می‌پذیرند؛ هر دو یک فیلم را تماشا کرده‌اند و تفسیر مشابهی از محتوای آن در ذهن دارند. این مشابهت‌ها به صورتی اتفاقی در این مثال گرفت بروز یافته‌اند. و به خاطر همین مشابهت‌های فکری است که تبیین نینا برای جان چالش‌برانگیز می‌نمایند و وی را وادار به پذیرش امکان خطا می‌کند اما الزامی برای وجود مشابهت‌های فکری - که از قضا در مثال نینا و جان وجود دارد - در اختلاف نظرهای دینی وجود ندارد؛ بلکه برعکس در بسیاری موارد مشابهت فکری طرفین اختلاف نظر بسیار کم است.

گرفت در آثار بعدی توصیه می‌کند که همتای راستین در اختلاف نظر دینی می‌توانند از نظریات علمی (نظریات روانشناسانه) برای ارائه تبیین بدیل استفاده کند [Kraft, 2021]. اما می‌توان تصور کرد به دلیل تفاوت‌های عمده در روش‌های توجیه باور مورد اختلاف و معیارهای اعتباربخش متفاوت طرفین در رابطه با موضوعات، جین که قایل به تجربه دینی است، نظریات علمی را برای توجیه و تبیین امور مربوط به تجربه دینی معتبر نداند [Abdollahi, 2022: 211]. پیتارد صراحتاً می‌گوید در مسیحیت، نظریات علمی، برای درک حقیقت‌های دینی نظیر تجربه دینی ناکارآمد هستند [Pittard, 2014: 87-8]. لذا در موارد اختلاف نظر دینی بسیار محتمل است که تجربه‌گری با پس‌زمینه فکری کاملاً متفاوت با پس‌زمینه شکاک، بجای پذیرش و معقول دانستن تبیین بدیل فرد شکاک آن را نامعقول بداند و از پذیرش امکان خطا امتناع کند.

اندکی تغییر در توصیف مورد جان و نینا، می‌تواند پذیرش تبیین نینا را برای جان نامعقول نماید. فرض کنیم آنها از گذشته هم آگاه نباشند یا جان تعبیر روانشناسانه در حوزه مربوط به باور دینی را قبول نداشته باشد یا در مورد محتوای فیلم با یکدیگر هم‌عقیده نباشند - که با توجه به ملاحظاتی بند قبل اصلاً نامحتمل نیستند - آنگاه تبیین نینا برای جان معقول نخواهد بود. به نظر می‌رسد که فرض گرفت این است که تبیین‌های بدیلی که ارائه می‌شوند، همواره مورد قبول طرفین، مجاب‌کننده و دردسترس هستند، درحالی‌که با توجه با تفاوت‌هایی که مورد بحث قرار دادیم هیچ الزامی بر دردسترس‌بودن چنین تبیین‌هایی وجود ندارد.

شاید این نقد بر رویکرد گرفت وارد شود که این رویکرد الزامات مناقشه‌برانگیزی درباره باورهای ضروری یا پیشینی^۳ به همراه دارد. فرض کنید شما به گزاره ضروری الف باور دارید و می‌دانید که الف ضروری است. اکنون درباره این گزاره با کسی اختلاف نظر پیدا می‌کنید که می‌تواند تبیینی ارایه دهد مبنی بر اینکه شما چگونه ممکن است در باور به الف اشتباه کرده باشید. اتخاذ رویکرد گرفت به این نتیجه منتهی می‌شود که شما باید درجه اطمینان خود را به گزاره‌ای که می‌دانید ضروری است کاهش دهید. این چندان نتیجه پذیرفتنی به نظر نمی‌آید.

در پاسخ، باید به این نکته توجه داشت که آیا چنین تبیینی که فرد را به کاهش اطمینان باور به گزاره ضروری ترغیب می‌کند وجود دارد؟ آیا چنان تبیین قدرتمندی در دسترس است؟ محل بحث دقیقاً همین است که آیا تبیین بدیل آنچنان عمومی و قدرتمندی می‌توان ارایه دارد که افراد با پس‌زمینه‌های فکری متفاوت را مجاب‌به تغییر باور - هرچه باشد مهم نیست چه پیشینی و چه پسینی - کند یا خیر؛ مهم است که به پس‌زمینه فکری افراد توجه کنیم. در نسبت با پس‌زمینه فکری است که تبیین بدیل می‌تواند مجاب‌کننده یا غیرمجاب‌کننده بنمایاند؛ چیزی که گرفت ظاهراً به آن توجهی نداشته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله نقش شواهد خصوصی و به صورت خاص تجربه دینی در معرفت‌شناسی اختلاف نظر را مورد بررسی قرار دادیم. گفتیم که این شواهد می‌توانند تقارن معرفتی را نقض کنند و، از این رو، چالشی را پیش‌روی مصالحه‌گرایان قرار دهند. جیمز گرفت برای رفع این چالش و دفاع از مصالحه‌گرایی در اختلاف نظرهای دینی، رویکرد جدیدی را پیش می‌کشد که در آن بر لزوم ارایه تبیین بدیل تأکید دارد. تبیین بدیل باید به گونه‌ای باشد که فرد متکی بر شواهد خصوصی و تجربه دینی را مجاب به پذیرش امکان خطا کند. به گمان ما این رویکرد علی‌رغم مزایایی که دارد نمی‌تواند به مصالحه‌گرا در اختلاف نظر دینی چندان کمک کند. تبیین بدیل معقول و مجاب‌کننده‌ای که قابل انتظار و مطلوب مصالحه‌گرایی است در بیشتر اختلاف نظرهای دینی در دسترس نیست، زیرا طرفین اختلاف نظر دینی پس‌زمینه‌های فکری متفاوتی دارند و عدم مشابهت پس‌زمینه مانع از آن می‌شود که فرد متکی بر تجربه دینی را مجاب به پذیرش امکان خطا کند.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه‌های اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: تعارض منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: جلال عبدالهی (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی (۶۰٪)؛ سیدعلی طاهری خرم‌آبادی (نویسنده دوم)، اصلاح

نتایج و بازبینی متن (۴۰٪)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Abdollahi J (2022). An enquiry into peerhood in disagreements over the existence of God: The impossibility of achieving Peerhood. *Journal of Recognition*. 14(2):195-222. [Persian]
- Aleston W (1991). *Perceiving God: The epistemology of religious experience*. Ithaca: Cornell University Press.
- Bogardus T (2013). Disagreeing with the (Religious) Skeptic. *International Journal for Philosophy of Religion*. 74(1):5-17.
- Choo F (2021) The epistemic significance of religious disagreements: Cases of unconfirmed superiority disagreements. *Topoi*. 40:1139-1147.

- Christensen D (2007). Epistemology and disagreement: The good news. *Philosophical Review*. 116:187-217.
- Christensen D (2011). Disagreement, question-begging, and epistemic self-criticism. *Philosopher's Imprint*. 11(6):1-22.
- Conee E (2009). Peerage. *Episteme*. 6(3):313-323.
- DePoe JM (2011). The significance of religious disagreement. in taking Christian moral thought seriously. Evans J, Heimbach D editor. Nashville: B&H Publishing Group.
- Elga A (2007). Reflection and disagreement. *Noûs*. 41(3):478-502.
- Feldman R (2007). Reasonable religious disagreements. Antony L editor. *Philosophers without God: Meditations on Atheism and the secular life*. Oxford: Oxford University Press. p. 194-214.
- Hojjati G (2019). Religious disagreement. Qom: Taha Book. [Persian]
- Kelly T (2005). The epistemic significance of disagreement, Hawthorne J, Gendler T editors. Oxford: Oxford University Press.
- Kelly T (2010). Peer Disagreement and higher-order evidence. Feldman R, Warfield T editors. Oxford: Oxford University Press.
- Kraft J (2012). The epistemology of religious disagreement: A better understanding. New York: Palgrave Macmillan.
- Kraft J (2021). Incommensurability and wide-ranging arguments for steadfastness in religious disagreements: Increasingly popular, but eventually complacent. *Topoi*. 40:1149-1159.
- Lackey J (2010). A justificationist view of disagreements epistemic significance. Haddock A, Millar A, Pritchard D editors. *Social Epistemology*. Oxford: Oxford University Press. p. 145-154.
- Matheson J (2015). The epistemic significance of disagreement. New York: Palgrave Macmillan.
- Pittard J (2014). Conciliationism and religious disagreement. Bergmann M, Kain P editors. *Challenges to moral and religious belief: Disagreement and evolution*. Oxford: Oxford University Press.
- Reining S (2016). Peerhood in deep religious disagreements. *Religious Studies*. 52(3):403-419.
- Sosa E (2010). The epistemology of disagreement. Pritchard D, Haddock A, Millar A editors. *Social Epistemology*. Oxford: Oxford University Press.
- van Inwagen P (1996). It is wrong, everywhere, always, and for anyone, to believe anything upon insufficient evidence. Jordan J, Howard- Snyder D editors. *Faith, Freedom, and Rationality*. Lanham: Rowman and Littlefield Publishers.
- Weatherson B (2013). Disagreements, philosophical and otherwise. Lackey J, Christensen D editors. *The Epistemology of Disagreement: New Essays*. Oxford: Oxford University Press. p. 54.
- Wedgwood R (2007). The nature of normativity. Oxford: Oxford University Press.

پی‌نوشت

دلایل مخالفان وجود تقارن تنها به موارد فوق ختم نمی‌شود بلکه آنها از بینش‌های غیرقابل انتقال و نیز نهفته در اعماق آدمی صحبت می‌کنند، به گونه‌ای که ممکن است حتی خود فرد نیز به آن بینش‌ها، دسترسی مستقیمی از طریق درون‌نگری یا حافظه شخصی نداشته باشد. برای همین، عده‌ای معتقدند که به علت وجود چنین بینش‌هایی که هر یک از طرفین اختلاف‌نظر دارند و طرف دیگری در اختیار ندارد، هر دو طرف اختلاف‌نظر معقول‌اند بر باور خود استوار بمانند. به اعتقاد پیتر وان‌اینواگن اختلاف‌نظر همتایان، لزوماً موضع معرفتی طرفین را تخریب نمی‌کند، زیرا استدلال‌های فلسفی و عمومی لزوماً تمامی دلایل ما برای توجیه باورهای ما را تشکیل نمی‌دهند. ممکن است فرد دارای دلایل به‌شدت پنهان و ناپیدا باشد، که دیگران در دسترس ندارند و حتی خود فرد هم دسترسی مستقیمی به آن ندارد [van Inwagen, 1996: 142].

مثلاً در متون دینی، این نکته مورد اشاره قرار گرفته که کسانی که اهل ایمان هستند، از طریق تقوا، خلوص نیت، طهارت و بندگی، از طریق تجربه دینی، بصیرت و معرفتی مخصوص اعطا می‌گردد.

تمایز احتمالی بین گزاره‌های پیشینی و ضروری در اینجا چندان مهم نیست.